

بازتولید طبقات اجتماعی در نظام آموزشی

حسین دهقان*

چکیده

بازتولید طبقات اجتماعی توسط نظام آموزشی اشاره به این موضوع دارد که نظام آموزشی نوین از طریق چرخه تأثیرگذاری بر شغل و پایگاه اجتماعی آینده کودکان طبقات مختلف، می‌تواند فرآیند تحرک طبقاتی را متأثر سازد. چنانچه زمینه طبقاتی کودکان بر عملکرد تحصیلی آن‌ها مؤثر باشد، ارتقای شغلی و پایگاهی را به دنبال داشته و بازتولید طبقات توسط آموزش و پرورش محقق خواهد شد. با این‌که در بعد نظری دانشمندانی چون بوردیو، پارسون، برنشتاین بر این حوزه متمرکز شده‌اند، اما بیشتر دیرینه موضوع به پژوهش‌های تجربی و میدانی تعلق دارد که در طی دهه‌های گذشته به انجام رسیده‌اند. از شاخص‌ترین پژوهش‌ها می‌توان به کار جیمز کلمن اشاره کرد.

فرضیات پژوهش که برگرفته از پیشینه و نگاه نظری است بدین شرح مطرح می‌شود:

- ۱- احتمالاً بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی رابطه وجود دارد. ۲- احتمالاً پایگاه طبقاتی بر حساسیت تحصیلی تأثیر دارد. ۳- احتمالاً پایگاه طبقاتی بر عزت نفس دانش‌آموزان مؤثر است. ۴- احتمالاً پایگاه طبقاتی بر اقتدارگرایی والدین مؤثر است. ۵- احتمالاً پایگاه طبقاتی بر نگرش تحصیلی دانش‌آموزان مؤثر است. همچنین متغیرهای مطرح شده در فرضیات ۲ تا ۵ نیز به مثابه متغیر بینابینی بر عملکرد تحصیلی تأثیر دارند. این فرضیات بر روی نمونه ۶۰۰ نفری از دختران دبیرستانی شهر تهران با استفاده از مصاحبه سیستماتیک آزمون شد.

نتایج حاصل از پژوهش حکایت از آن دارد که بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی رابطه وجود دارد. رگرسیون خطی محاسبه شده، نشانگر آن است که به میزان افزایش هر واحد در پایگاه طبقاتی دانش‌آموزان، حدود ۱/۳۴ واحد عملکرد تحصیلی آن‌ها افزایش می‌یابد. ضریب بتای بین دو متغیر ۰/۳۳ است که حکایت از شدت رابطه مذکور دارد. تأثیر مثبت مذکور به واسطه تسهیلات آموزشی مانند میزان استفاده از معلم خصوصی یا داشتن اتاق مجزا برای مطالعه و امثال آن نیست. ضرایب مسیر محاسبه شده بین پایگاه طبقاتی با حساسیت تحصیلی والدین و عملکرد تحصیلی نیز نشان‌دهنده تأیید مفروضات اولیه بوده و نقش حساسیت تحصیلی والدین به منزله یک متغیر بینابینی در تأثیرپذیری از وضعیت طبقاتی و تأثیرگذاری بر بهبود عملکرد تحصیلی را گوشزد می‌کند. همچنین عزت نفس نیز به مثابه متغیر بینابینی در بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی است. در این رابطه، افزایش هر واحد از پایگاه طبقاتی به میزان ۰/۱۸ واحد، افزایش عزت نفس را در پی دارد؛ همچنین این متغیر به مثابه متغیر مستقل نیز با شدت ۰/۲۰ بر عملکرد تحصیلی مؤثر است. به سخن دیگر به میزانی که عزت نفس دانش‌آموزان بالا می‌رود، در حد ۰/۲۰ عملکرد تحصیلی بهبود می‌یابد.

همچنین فرضیه‌ای که مبتنی بر نقش واسطه‌ای متغیر نگرش تحصیلی بود در حد ضعیف‌تر تأیید شد. ضریب مسیر محاسبه شده تأثیر ۰/۱۶ نگرش تحصیلی بر عملکرد تحصیلی را نشان می‌دهد و نگرش تحصیلی نیز به نوبه خود از حساسیت تحصیلی والدین و همچنین عزت نفس دانش‌آموزان متأثر است. این در حالی است که هر دوی این متغیرها از پایگاه طبقاتی متأثر هستند و در بین فرضیات مطرح شده تنها نقش اقتدار والدین به مثابه متغیر بینابین تأیید نشد.

کلیدواژه

طبقه اجتماعی، بازتولید، عملکرد تحصیلی، فرصت‌های آموزشی.

۱- مقدمه

۱-۱- تأثیر نابرابری طبقاتی بر عملکرد تحصیلی و راه‌های تعدیل آن به مثابه یک رویکرد اصلاحی رابطه بین انواع نابرابری‌های اجتماعی و نظام آموزشی در ابعاد مختلف یکی از دلمشغولی‌های پژوهشگران و اندیشمندان علوم رفتاری و به‌ویژه جامعه‌شناسی آموزش و

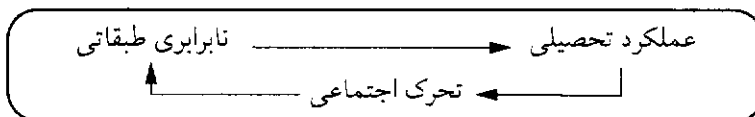
پرورش بوده است. از این رهگذر نیز پرسش‌های اساسی بسیاری مطرح شده است. از جمله این‌که آیا رابطه‌ای بین قشربندی اجتماعی با نظام آموزشی وجود دارد؟ اگر چنین است، کدام یک بر دیگری تأثیر می‌گذارد؟ همچنین با توجه به این‌که یکی از مهم‌ترین متغیرهای نظام آموزشی، عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان یا میزان موفقیت آن‌ها در یادگیری دروس است، پرسش بعدی بدین صورت مطرح می‌شود که آیا عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان می‌تواند از نابرابری طبقاتی متأثر شود؟ در صورت پاسخ مثبت، آیا محصول این فرآیند، بازتولید طبقات اجتماعی و تعمیق نابرابری نیست؟ در صورت وجود چنین روابطی، چگونه می‌شود آن را کنترل و تعدیل نمود؟ به عبارت دیگر متغیرهای بینابینی که حامل تأثیر طبقه اجتماعی بر عملکرد تحصیلی هستند کدامند؟ چرا که با شناخت آن‌ها، می‌توان با دخل و تصرف در این متغیرها از میزان تأثیر طبقه اجتماعی بر عملکرد تحصیلی کاست.

هوراس مان، پدر آموزش و پرورش عمومی در آمریکا پاسخ خوشبینانه‌ای برای پرسش‌های فوق دارد وی در سال ۱۸۴۸ میلادی نوشت «تحصیلات، بیشتر از تمام ابزارهایی که منشأ انسانی دارد، به مثابه بزرگ‌ترین همسان‌کننده شرایط انسان‌ها عمل کرده و چرخ تعادل جامعه به‌شمار می‌رود» (Ballantine, 1995: 63). اما واقعیت آن است که انگیزه‌ها، ابزارها و فرصت‌های آموزشی به‌طور مساوی بین همه طبقات اجتماعی توزیع نگشته (Girod, 1990: 37) و گفته هوراس مان در عمل چندان مشاهده نشده است.

با مروری بر ادبیات موضوع، ملاحظه می‌شود که غالب شواهد تجربی خلاف آن را تأیید می‌کنند. ادبیات مذکور عمدتاً دربرگیرنده تحقیقات و پژوهش‌های وسیعی است که ارتباط بین نابرابری و آموزش را علاوه بر طبقه اجتماعی از زوایای دیگری همچون نابرابری قومی، جنسیتی و نژادی بررسی کرده‌اند (Grant & Sleeter, 1986)؛ اما نکته‌ای که در پیشینه مذکور از آن غفلت شده و چندان به آن پرداخته نشده است، چگونگی روابط بین دو متغیر اصلی است. به عبارت دیگر، راه کارها و مجاری تأثیر پایگاه طبقاتی بر عملکرد تحصیلی، خصوصاً با تعیین متغیرهای بینابینی کمتر مورد توجه بوده است، در حالی‌که متغیرهای میانی به‌صورت پل‌های ارتباطی تأثیر پایگاه را بر عملکرد منتقل می‌کنند. در این صورت شناخت این متغیرها و یافتن راه‌های کنترل آن‌ها می‌تواند امکان تعدیل تأثیر نابرابری طبقاتی را فراهم سازد.

در جوامع کنونی، نظام آموزشی نقش مهمی در تعریف افراد در موقعیت‌های شغلی و پایگاه‌های اجتماعی گوناگون ایفا می‌کند. گفته می‌شود این نظام، افراد را براساس تفاوت در توانایی‌های ارزشمندشان دسته‌بندی کرده و به مسیرهایی از آموزش که ظرفیتشان را رشد دهد، هدایت می‌کند. اما واقعیت این است که بسیاری از عوامل دیگر - که خارج از کنترل فرد است - موفقیت و عملکرد تحصیلی دانش‌آموز را تحت تأثیر قرار می‌دهند، تا توانایی خود او. این عوامل شامل مواردی مانند تفاوت در سطح و کیفیت آموزش موجود در یک کشور، منطقه یا جامعه‌ای که فرد در آن زندگی می‌کند، نابرابری در دسترسی به زمینه‌های آموزشی مبتنی بر پایگاه طبقاتی، مذهب، نژاد و منشأ قومی و یا تفاوت در انگیزه‌ها، ارزش‌ها و نگرش‌های فرد و بالاخره تفاوت در رغبت و حساسیت والدین و دیگران مهم دانش‌آموز در تدارک حمایت‌های تسهیلاتی و روان‌شناختی لازم برای به حداکثر رساندن استعداد بالقوه از آن است.

برای پاسخ به بخشی از پرسش‌های مطرح شده، نگارنده پژوهشی را به انجام رساند که هدف از آن بررسی و سنجش چگونگی تأثیر پایگاه طبقاتی والدین بر عملکرد تحصیل دختران دبیرستان‌های شهر تهران بود. منظور از چگونگی این است که در صورت تأثیر پایگاه طبقاتی بر عملکرد تحصیلی، جهت و شدت این تأثیر به چه صورت بوده و خصوصاً متغیرهای بینابینی که از طریق آن‌ها، این تأثیر جواب می‌دهد، کدامند؟ محدوده موضوعی مورد پژوهش از این نظر واجد اهمیت است که اصولاً آموزش در شکل جدید به مثابه بخشی از یک فرآیند جامعه‌پذیری از یک سو و به منزله یکی از ابزارهای مهم توزیع امکانات و فرصت‌ها از سوی دیگر محسوب شده و تحرک اجتماعی را تسهیل می‌نماید. با توجه به این‌که آموزش و پرورش در یک فرآیند زنجیره‌ای از نابرابری یا قشربندی اجتماعی متأثر است، لذا شناخت مکانیزم عمل آن در هر بخش از این زنجیر مهم خواهد بود، بنابراین مقاله فعلی با استفاده از یافته‌های پژوهش پیش گفته، در پی روشن ساختن بخشی از قسمت اول این زنجیره است. در تصویر ذیل مدل علی متغیرهای کلان، نشان‌دهنده روابط مذکور است.



همان‌گونه که ملاحظه می‌شود متغیرهای دخیل در این فرآیند، به صورت زنجیره‌ای در قالب یک چرخه به هم پیوسته می‌توانند موجب بازتولید نابرابری در جامعه گردند، چرا که درون‌داد نابرابر به نظام آموزشی - که با خود زمینه نابرابری از خانواده را حمل می‌کند - و فرآیند نامساوی فرصت‌های آموزشی به نوبه خود برون‌داد نامساوی را به جامعه باز خواهدگرداند که در طی این، چرخه نابرابری‌های اجتماعی با تخصیص و تجدید فرصت تحرک اجتماعی برای افراد خاص، تشدید خواهد شد. البته واقعیت این است که نظام آموزشی نوین در بطن خود به‌طور همزمان، عناصر برابرسازی و نابرابرسازی را داراست و لذا شناخت مکانیزم عمل هر یک در جهت برنامه‌ریزی صحیح‌تر برای مسئولان حائز اهمیت است. از سوی دیگر، همان‌گونه که بسیاری از پژوهشگران نیز به آن اشاره کرده‌اند، طبقه اجتماعی بر موفقیت تحصیلی تأثیر زیادی دارد. طبقه اجتماعی دانش‌آموز، از عوامل دیگری که می‌توانند بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموز مؤثر باشند، مهم‌تر بوده و نقش بیشتری را ایفا می‌کند. زمینه طبقاتی می‌تواند به دانش‌آموز کمک کند و یا موجب عقب‌ماندگی او شود. تمایل مدیریتی و ارزشی مدارس عموماً متوجه طبقه متوسط است و به عبارت دیگر به ارزش‌ها و الگوهای رفتاری غالب بچه‌های طبقه متوسط نزدیک‌تر است. یک دانش‌آموز که به طبقه متوسط تعلق دارد با توجه به محیط خانوادگی، رتبه مدرسه، موفقیت در درس‌ها، و... از دیگران متمایز می‌شود. بدین ترتیب می‌توان گفت که طبقه اجتماعی تنها عامل مؤثر بر موفقیت نیست ولی یقیناً یک رابطه قابل توجه بین آن و موفقیت تحصیلی وجود دارد (Ballantine, 1995. 72-73). در این صورت شناخت تأثیر طبقه اجتماعی و خصوصاً متغیرهای بینابینی و مکانیزم عمل آن در جامعه از این نظر واجد اهمیت است که می‌توان با شناخت و تعدیل تأثیر منفی آن از میزان خسارات اقتصادی بر نظام آموزشی و عوارض روانی - اجتماعی بر جامعه جلوگیری کرد. خساراتی که سالانه در قالب افت تحصیلی مانند شکست تحصیلی و تکرار پایه رخ نموده که از یک‌سو هزینه‌های زیادی را برای جبران می‌طلبد و از سوی دیگر عوارض روانی منفی برای دانش‌آموز شکست خورده و نیز عوارض اجتماعی ناشی از عواقب این شکست را در پی دارد.

۲- پیشینه و چهارچوب نظری

۲-۱- طبقه اجتماعی و عملکرد تحصیلی

ادبیات موضوع حکایت از آن دارد که رابطه بین نابرابری طبقاتی با آموزش رسمی بیشتر دارای یک سابقه و دیرینه تجربی است تا نظری. بدین معنا که عمده کارهای انجام شده و مباحث منتشر شده ناظر بر تحقیقات وسیع میدانی یا تجربی است که به ارتباط بین نابرابری با آموزش پرداخته‌اند. البته در کنار نابرابری طبقاتی، انواع دیگری از نابرابری‌ها مانند نابرابری جنسی و قومی و نژادی نیز بعضاً مورد توجه بوده‌اند (که البته از حوزه بحث ما خارج است). تحقیق کتابخانه‌ای سال ۱۹۸۶ م. توسط گرانت^(۱) و اسلیتر^(۲) نشان از وسعت کارهای انجام شده در این حوزه دارد (ر.ک. Grant & Sleeter, 1986). اما از اولین پژوهش‌هایی که تمرکز تحلیلی خود را بر رابطه بین طبقه اجتماعی و عملکرد تحصیلی معطوف کرده بود، توسط لیندز انجام گرفت. وی طی یک بررسی دقیق که در شهر کوچک بین راهی در ایالات متحده به نام «میدل تاون» انجام شد، نتیجه گرفت که فرزندان طبقه کارگر مهارت‌های رفتاری و گفتاری چندانی ندارند، این مهارت‌ها پیش نیاز موفقیت در کلاس درس است. در برخی مطالعات جامعه‌شناختی که توسط وارند در مدارس ایالات متحده انجام شد، مشخص گردید که گروه‌بندی دانش‌آموزان براساس نیروهای بالقوه آن‌ها صورت می‌گیرد. دانش‌آموزان طبقه پایین تر به منزله افراد کم‌توان در نظر گرفته می‌شوند. همچنین تحقیقات دیگر نشان‌دهنده رابطه بین طبقه اجتماعی و تحصیلات بود و نتایج قبل را تأیید می‌کرد. در مجموع به نظر می‌رسد که جایگاه هر شخص در نظام قشریندی، نشان‌دهنده روش خاصی از زندگی، عضویت در گروه‌های خاص، دسته‌بندی سیاسی، نحوه نگرش به شانس‌های زندگی، وضعیت سلامت، الگوهای زاد و ولد و جنبه‌های بسیار دیگر زندگی است. بدین ترتیب می‌توان گفت که از سال‌های دور، اجتماعی شده‌ایم تا بتوانیم عضو یک طبقه اجتماعی باشیم و به ارزش‌های طبقه خودمان پایبند بوده و احترام بگذاریم. این امر خود دربرگیرنده نحوه نگرش به تحصیلات نیز است (Ballantine, 1995, 66).

میشل جیلی و فاریولی در مطالعه‌ای سعی کردند تأثیر طبقه اجتماعی دانش‌آموز بر تصور معلم و نهایتاً بازخورد این تأثیر در موفقیت تحصیلی دانش‌آموزان را بررسی کنند. آن‌ها در پایان تأثیر طبقه را تأیید نمودند (منادی، ۱۳۷۳، ۵).

(1) Carl A. Grant

(2) Christine E. Sleeter

یکی از پژوهش‌های کلاسیک که در این باره در دهه ۱۹۶۰ م. در امریکا انجام شد، مربوط به کلمن است. پژوهش وی در پی این ضرورت شکل گرفت که قانون حقوق مدنی سال ۱۹۶۴ م. وزیر آموزش و پرورش ایالات متحده را ملزم کرد تا درباره نابرابری‌های آموزشی ناشی از اختلافات مربوط به زمینه‌های قومی، مذهبی و ملی گزارش بدهد. لذا بدین منظور جیمز کلمن - جامعه‌شناس - به سمت مدیر برنامه تحقیق منصوب شد. نتایج تحقیقات وی در سال ۱۹۶۶ م. پس از گسترده‌ترین مطالعات پژوهشی که تا آن زمان در جامعه‌شناسی انجام شده بود، حاوی اطلاعاتی درباره نزدیک به نیم میلیون دانش‌آموز، منتشر گردید (گیدنز: ۱۹۷۳، ۴۵۴).

کلمن در طول مدتی بیش از دو سال، اطلاعات مذکور را از بیش از چهل هزار مدرسه، شصت هزار معلم و پانصد و هفتاد هزار دانش‌آموز جمع‌آوری نمود. او و همکارانش در پی علل عدم دسترسی دانش‌آموزان به فرصت‌های آموزشی بودند. آن‌ها نتوانستند نشان دهند که به دانش‌آموزان موفق‌تر، آموزشی بهتر از بقیه داده می‌شود. به علاوه آن‌ها به این نتیجه نیز دست یافتند که ویژگی‌های مدرسه، تأثیر مثبت و قابل‌سنجش بر پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان نداشته است. تنها خصوصیتی که ارتباط پایداری با عملکرد تحصیلی داشت، طبقه اجتماعی دانش‌آموزان بود. یعنی کودکان طبقه متوسط و بالاتر موفق‌تر از کودکان طبقه محروم بودند. به عبارت دیگر طبقه اجتماعی مهم‌ترین عامل تأثیرگذار در پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان بود.

پژوهش کلمن، مباحث و تحقیقات بسیاری در پی داشت. از جمله تحقیقات مذکور، می‌توان به کار کریستوفر جنکس (۱۹۷۲ م.) اشاره کرد. تلاش او معطوف به بررسی و تحلیل مجدد متغیرهای موجود در گزارش کلمن بود. وی دریافت که متغیرهایی مانند آموزش پیش‌دستانی، طول مدت تحصیلی در یک سال، طول مدت یک روز، امکانات و تسهیلات فیزیکی مدرسه، حقوق معلمان، نوع آموزش معلمان و مواردی از این نوع ارتباط چندانی با پیشرفت تحصیلی ندارند. جنکس همانند کلمن به این نتیجه رسید که پیشرفت تحصیلی دانش‌آموزان به یک عامل بستگی دارد و آن هم زمینه خانوادگی است. وی با تجزیه و تحلیل بیشتر اطلاعات اعلام کرد که پیشینه خانوادگی، ۴۸ درصد پایگاه شغلی فرد را تعیین می‌کند و ۱۵ تا ۳۵ درصد تفاوت‌های درآمد میان افراد را توضیح می‌دهد، این در حالی است که سطح تحصیلات و پایگاه اجتماعی خانواده بسیار با هم مرتبط هستند (Ballantine, 1995, 105).

استیفنز^(۱) (۱۹۷۶ م.) از جمله پژوهشگرانی بود که با بررسی و مطالعه متغیرهای کلمن، ضمن تأکید بر تأثیر نسبی تسهیلات آموزشی، نتایج حاصل از کار کلمن را تأیید کرد (کدیور، ۱۳۷۲، ۲۶). همچنین داده‌های جمع‌آوری شده در گزارش کلمن توسط تحلیل‌گران دیگر از جمله اسمیت^(۲) (۱۹۷۲ م.) می‌زک و دیگران^(۳) (۳ و ۱۹۷۲ م.) مجدداً تحلیل و بررسی شد. در این بررسی‌ها و تحقیقات دیگر از جمله مطالعات بولز^(۴) (۱۹۷۰ م.) ویلی و هارنیش فیگر^(۵) (۱۹۷۴ م.) و کارویت^(۶) بر نقش موقعیت طبقاتی خانواده به مثابه عامل مسلط در پیشرفت تحصیلی فرزندان تأکید شد (کیامنش، ۱۳۶۷، ۱۱۳). اما شاید یکی از مهم‌ترین تحقیقات انجام شده درباره نتایج پژوهش کلمن، تحلیل‌های ماستلر^(۷) و مانهاین^(۸) باشد آن‌ها به مدت سه سال انتقادهای مربوط به گزارش کلمن را جمع‌آوری و تحلیل کردند. سرانجام نتایج آن را با عنوان «درباره برابری فرصت‌های آموزشی» منتشر کردند. این محققان در نهایت، متفقاً اعلام داشتند که تحقیق کلمن فقط واقعیات موجود را منعکس کرده است (کدیور، ۱۳۷۳، ۲۵).

رابطه بین زمینه‌های خانوادگی و آموزش در کشورهایی مانند نیوزلند و هلند نیز گزارش شده است. در سوئیس بین طبقه اجتماعی (با تفکیک سه طبقه اصلی یعنی کارگر - متوسط و بالا) از یک سو و سطح یادگیری از سوی دیگر با ضریب همبستگی ترتیب ۲۶ درصد دیده شده است (Girod, 1990. 39-47).

بررسی‌های مشابه در کشورهای جهان سوم که درباره رابطه بین پایگاه اقتصادی اجتماعی و عملکرد تحصیلی توسط شفلین^(۹) و سیمونس^(۱۰) (۱۹۸۱ م.) انجام گرفت، این یافته را گزارش می‌کرد که موفقیت دانش‌آموزان در آفریقا، آسیا و آمریکای لاتین در حد قابل توجهی تحت تأثیر پایگاه - اقتصادی - اجتماعی آن‌ها قرار دارد. مطالعه تاناکیدز^(۱۱) در چهل و هفت دبیرستان فرانسه نیز حکایت از رابطه‌ای مشابه دارد (Katsillis, 1987. 42).

(1) Stephenes, G.M.

(2) Smith

(3) Mayeske et al.

(4) Bowles

(5) Willey & Harnish & Feger

(6) Karweit

(7) Mostler

(8) Manhaein

(9) Schiefelbein

(10) Simmons

(11) Tanakides

پیشینه موضوع دربرگیرنده مطالعاتی است که در بسیاری از کشورهای مطالعه شده، تأثیر مثبت بین طبقه اجتماعی و عملکرد تحصیلی را نشان می‌دهد. همچنین در مطالعات بسیاری از جمله مطالعه کلمن مشخص شد که تسهیلات ظاهری آموزش یا امکانات آموزشی به منزله متغیر بینابینی نقش مثبتی را ایفا نمی‌کنند. به عبارت دیگر بالا بودن موفقیت تحصیلی فرزندان طبقات بالاتر به علت داشتن امکانات آموزشی بیشتر نیست. اگر فرضیه اولیه پژوهش نیز به همین روال شکل بگیرد، پرسش بعدی این است که چه متغیرهای دیگری در این بین ایفای نقش می‌کنند. در ادامه سعی می‌شود به برخی از این متغیرهای اجتماعی اشاره شود.

۲-۲- حساسیت تحصیلی والدین

منظور از حساسیت آموزشی، میزان توجه و انتظار والدین به تحصیلات فرزندان خود (بعد ذهنی) و همچنین آگاهی و پیگیری آنان در امور تحصیلی فرزندان (بعد عملی) است. از بُعد نظری، به نظر می‌رسد که بین پایگاه طبقاتی والدین دانش‌آموزان و حساسیت آموزشی آنان رابطه وجود داشته باشد. بدین ترتیب که افراد جامعه - با پایگاه‌های طبقاتی مختلف - در میزان حساسیت و پیگیری که مصروف تحصیلات فرزندان خود می‌کنند تفاوت داشته باشند، به طوری که مثلاً این حساسیت در طبقه متوسط احتمالاً بیشتر باشد. چرا که به لحاظ مانوس بودن افراد این طبقه یا تحصیلات به مثابه عامل تحرک اجتماعی از یک سو و همچنین عقلانی و سودمند بودن ارتقا تحصیلی برای آن‌ها از سوی دیگر، موجب می‌شود تا این گزینه (تحصیلات) را در مجموع ترجیح دهند. بنابراین، فرزندان خود را در این مسیر بیشتر ترغیب کرده و نهایتاً حساسیت و پیگیری بیشتری درباره تحصیل فرزندان خود اعمال می‌کنند. شاید از مهم‌ترین مطالعاتی که به نحوی به متغیر حساسیت والدین در قالب تشویق والدین و دیگران مهم پرداخته است، توسط سیول و همکارانش (سیول، ۱۹۶۹ و ۱۹۷۰ م) توسعه یافته باشد.

مدل علی طراحی شده در این تحقیق که به مدل ویسکانسین معروف شد، دربرگیرنده متغیرهای بینابینی مانند دیگران مهم و اشتیاق آموزشی بود. براساس یافته‌های تحقیق، نقش والدین و گروه همسالان به مثابه میانجی، تأثیر پایگاه اقتصادی - اجتماعی بر اشتیاق افراد بسیار

حائز اهمیت است. سیول معتقد است که تأثیر بین شخصیتی، در مجموع موجب افزایش اشتیاق محصلان شده و به مثابه یک متغیر بینابینی در انتقال تأثیر پایگاه طبقاتی بر موفقیت تحصیلی عمل می‌کند (Katsillis, 1987, 41). دانشمندان زیادی به رابطه حساسیت و انتظار از افراد با عملکرد آن‌ها اشاره و آن را تأیید کرده‌اند. از جمله آن‌ها می‌توان به برلد و هال^(۱) (۱۹۶۶ م.)، استدری و کای^(۲) (۱۹۶۶ م.)، اورنسون و جرارد^(۳)، لاک^(۴) (۱۹۶۷ م.)، برایان و لاک^(۵) (۱۹۶۷ م.) و کورمن^(۶) (۱۹۷۰ م.) اشاره کرد.

بدین ترتیب ملاحظه می‌شود با تعریفی که از حساسیت آموزشی ارائه شده است، بین این متغیر و عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان ارتباط محتمل است. درباره رابطه بین حساسیت آموزشی والدین و عملکرد تحصیلی فرزندان نیز افرادی چون داگلاس^(۷) و آری^(۸) طی بررسی‌های خود به این نتیجه رسیدند که علائق و شور و شوق پدر و مادرها درباره تعلیم و تربیت فرزندانشان حائز اهمیت است. داگلاس سعی کرده است نشان دهد، کودکانی که والدین آن‌ها به بهبود تحصیلی فرزندانشان علاقه‌مند هستند، بدون توجه به توانایی خود و شروع کار، معمولاً بر دیگران پیشی می‌گیرند (موریش. ۱۳۷۳-۱۳۴-۱۳۳). دیویس و هویگ هرست نیز در یک پژوهش نظام‌دار درباره طبقه اجتماعی و تفاوت‌های رنگ در فرزندپروری در نواحی مختلف شیکاگو مطالعاتی انجام دادند. آن‌ها طی مصاحبه با ۴۸ مادر سفیدپوست و ۵۰ مادر سیاه‌پوست طبقه متوسط، ۵۲ مادر سفیدپوست و ۵۰ مادر سیاه‌پوست از طبقات پایین، ضمن دست یافتن به نتایج مختلف درباره جامعه‌پذیری و نوع فرزندپروری در بین طبقات مختلف دریافتند که از کودکان طبقه متوسط، بیشتر انتظار می‌رفت که به تحصیلات دانشگاهی برسند تا کودکان طبقات پایین‌تر (کریمی. ۱۳۷۳. ۳۱-۳۰).

با عنایت به مباحث فوق و پذیرش احتمال ایفای نقش واسطه‌ای متغیر حساسیت تحصیلی بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی، می‌توان مدل فرضی (صفحه بعد را) ترسیم نمود.

(1) Berlew & Hall

(2) Stedry & Kay

(3) Aronson & Gerard

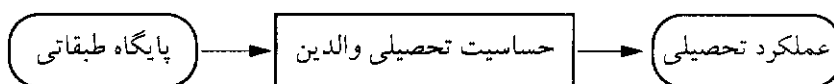
(4) Locke

(5) Bryan & Locke

(6) Korman

(7) Douglas, J.W.B.

(8) Arie. T.



۲-۳- عزت نفس

اگر عزت نفس را ارزشیابی فرد از خود یا به عبارت دیگر قضاوت فرد درباره ارزش خود تعریف کنیم (Smith, 1967: 34)، در این صورت مفهوم خود به مثابه نقطه محوری این تعریف خواهد بود. عزت نفس از جمله مفاهیمی است که مشترکاً در نظریات روان‌شناسی و جامعه‌شناسی خرد به آن توجه شده و نقد و نظریات زیادی را به خود اختصاص داده است. از آن‌جا که این مفهوم جزیی از ارکان شخصیت در روان‌شناسی تلقی می‌شود لذا تمرکز بیشتری از سوی دانشمندان این رشته در بسط مفهومی و نظری آن اعمال شده است. همچنین «خود» و مفاهیم مرتبط با آن در برخی از مکاتب جامعه‌شناسی مانند مکتب کنش متقابل نمادی خصوصاً در نزد صاحب‌نظرانی چون مید و کولی از اهمیت خاصی برخوردار بوده و درباره آن بحث‌های تفصیلی ارائه کرده‌اند. از نظر مید، مفهوم «خود» اساساً توانایی نگرستن به خود مانند یک شیء است، خود توانایی خاصی دارد که هم می‌تواند فاعلی و هم مفعولی باشد. همان‌طور که درباره دیگران مفاهیم او صادق است، خود نیز یک پیش‌فرض در فرآیند اجتماعی و ارتباط انسانی است. حیوانات فاقد خود هستند، درست مانند نوزادان هنگام تولد، چرا که خود از طریق فعالیت‌ها و روابط اجتماعی توسعه می‌یابد. پیدایی خود در نبود تجربیات اجتماعی امکان‌پذیر نیست (ریترز، ۱۳۷۳، ۳۲۴).

مید دو نوع خود را تحت عنوان «من علی»^(۱) و «من مفعولی»^(۲) مطرح می‌کند و همان‌طور که اظهار داشته است، «خود» ضرورتاً یک فرایند اجتماعی در حال جریان با دو مرحله مختلف است. باید به خاطر داشت که من فاعلی و من مفعولی در یک فرایند بزرگ‌تر شرکت می‌کنند و شیء نیستند و من فاعلی پاسخ سریع فرد را به دیگران می‌رساند و بسیار غیرقابل محاسبه، غیرقابل پیش‌بینی و جنبه خلاق خود است.

کولی نیز از دیگر دانشمندان کنش متقابل نمادی است که در همین ارتباط مفهوم خود

آینه‌سان^(۱) را مطرح کرده و آن را چنین تعریف می‌کند: تقریباً یک تصویر قطعی از این‌که چگونه خود یک فرد در ذهن ظاهر می‌شود و احساسی که خود به دست می‌آورد توسط وجهه نظر او در ارتباط با دیگر اذهان نمایان می‌شود. لذا در تصورات و در ذهن دیگری، شمایی از ظاهر، حالت، خصوصیات، دوستی‌ها و غیره خود را می‌بینیم که تحت تأثیر آن‌ها قرار دارد کولی (۱۹۶۴، م. و ۱۹۲۰، م). منظور کولی از خود آینه‌سان توانایی دیدن خود مانند هر شیء اجتماعی است. دیده خود آینه‌سان را می‌توان به سه عنصر تقسیم کرد. نخست، ما تصور می‌کنیم که چگونه در برابر دیگران ظاهر شویم. دوم، تصور می‌کنیم که قضاوت آن‌ها از ظاهر ما چیست. سوم، به توسعه مفهوم خود می‌پردازیم، مانند غرور و خجالت که تصوریست که خود براساس قضاوت‌های دیگران به دست می‌آورد (ریتزر، ۱۳۷۳، ۳۳۷-۳۳۶).

از بحث خود آینه‌سان کولی به جنبه مهمی از مفهوم خود می‌رسیم که در آن فرد درباره خودش به قضاوت نشسته و دست به ارزشیابی می‌زند. این ویژگی از زبان اسمیت، «عزت نفس» نامیده شد. در بحث مربوط به خود، به اجمال بیان شد که مفهوم خود در نزد دانشمندان مختلف چه معانی را داراست و خصوصاً هر یک از آنان چه فرایندی را برای شکل‌گیری خود قائل هستند و یا این‌که مفهوم خود را به چه اجزایی تقسیم می‌کنند. اما همان‌طور که کولی می‌گوید اصولاً گذشته از اجزای مختلف یا چگونگی شکل‌گیری خود، هر فرد در تعامل با دیگران تصویر و تصور خاصی از خودش دارد به عبارت دیگر به گونه‌ای خاص خودش را ارزیابی می‌کند. این ارزیابی از خود در رفتار انسان‌ها تأثیر فراوان دارد. از جمله این رفتارها می‌توان به عملکرد تحصیلی و نگرش تحصیلی اشاره کرد.

کوپر اسمیت از جمله دانشمندانی است که درباره عزت نفس و علل و تبعات آن تحقیق کرده و نظریات خاصی نیز ابراز داشته است. وی خودپنداری را سازه‌ای می‌داند که به دلیل تعامل بین عوامل مختلف به وجود می‌آید. کوپر اسمیت این عوامل را بدین صورت برمی‌شمارد:

- ۱- پندار والدین درباره فرد،
- ۲- تصور دوستان و همبازی‌ها درباره فرد،

۳- تصور و پندار معلمان درباره فرد،

۴- تصور و پندار فرد درباره خودش (شفیع آبادی. ۱۳۶۳. ۱۳).

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود اسمیت نیز نقش محیط اجتماعی را در قالب دیگران مهم دانش‌آموز مانند والدین، دوستان و معلمان را در شکل‌گیری عزت نفس مؤثر می‌داند. اما دانشمندان مکتب کنش متقابل نمادی، به خصوص کولی فرایند پیچیده‌ای را در شکل‌گیری «خود» مطرح می‌کنند که با تداخل ذهن و در بطن اجتماع صورت می‌پذیرد. شاید بدون وجود هر یک، اصولاً عزت نفس نیز نمی‌توانست به وجود آید. بنابراین ارزشیابی فرد از خودش ارتباط زیادی با شکل‌گیری خود دارد. در هر حال، عزت نفس در این‌جا به مثابه یک متغیر بینابینی مفروض است که از یک سو به منزله معلول از عواملی چون پایگاه طبقاتی و همچنین میزان اقتدار والدین و حساسیت آموزشی والدین متأثر شده و از سوی دیگر بر نگرش و عملکرد تحصیلی تأثیر می‌گذارد. مک کلند^(۱) (۱۹۶۱ م.) در تحقیقات خود دریافت که عزت نفس بالا با سلطه‌گری اندک پدری در کودکی، مهار بیرونی و پیشین اندک رابطه مثبتی دارد. مک کلند و باورمن و الدر^(۲) (۱۹۶۴ م.) می‌گویند سطح تحصیلی که شخص انتظار دارد به آن نائل آید با میزانی که خانواده مهار سلسله مراتبی کمی داشته و آزادمنش باشد، همبستگی مثبت دارد (کریمی. ۱۳۷۳. ۱۱۹). بنابراین ملاحظه می‌شود که یکی از علل تأثیرگذار بر عزت نفس افراد، میزان اقتدار یا آزادمنشی والدین باشد و لذا فرضیه وجود رابطه زیر مدنظر است.



کوپر اسمیت نیز ضمن نام بردن از عوامل چهارگانه موفقیت‌ها، حمایت‌ها^(۳) یا مدافعات، ارزش‌ها و القانات^(۴) (Smith, 1967. 34) در تأثیرگذاری بر عزت نفس، همچنین به این نتیجه رسید که بین طبقه اجتماعی و عزت نفس رابطه وجود دارد. یافته‌های پژوهشی وی نشان می‌دهد

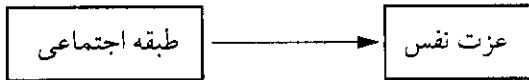
(1) Mc Clelland

(2) Bower man & Elder

(3) Defenses

(4) Aspiratio

افرادی که از وضعیت اقتصادی بهتری برخوردار بودند دارای خودپنداره قوی نیز بوده‌اند (شفیع‌آبادی، ۱۳۶۳، ۱۹۵).



فینکلمن^(۱) (۱۹۶۹ م.) دریافت، افرادی که عزت نفس بالایی دارند، هنگامی که توانایی آن‌ها به مبارزه طلبیده می‌شود به احتمال زیاد، کارها را با موفقیت به انجام می‌رسانند تا افرادی که عزت نفس پایینی دارند. شواهد تجربی و یافته‌های تحقیقاتی بسیار دیگر، رابطه بین دو متغیر عزت نفس و عملکرد تحصیلی را تأیید می‌کنند که از جمله آن‌ها می‌توان به یافته‌های افرادی چون توماس و پاترسون^(۲) در (۱۹۶۹ م.)، واتسون در (۱۹۷۰ م.)، کمپبل (۱۹۶۷ م.)، اروین^(۳) (۱۹۶۷ م.) و کاپلین^(۴) (۱۹۶۶ م.) اشاره کرد (به نقل از ارسطو ایرانی، ۱۳۷۲، ۷۹-۸۱).



با این وصف می‌توان فرض کرد که عزت نفس به منزله یک متغیر بینابینی، در یک سو از عواملی چون طبقه اجتماعی، اقتدار والدین و حساسیت تحصیلی تأثیر پذیرفته و در سوی دیگر بر عملکرد تحصیلی مؤثر است. البته باید افزود که رابطه بین عزت نفس و عملکرد تحصیلی یک طرفه نبوده و احتمال تأثیر متقابل بین آن دو وجود دارد. چراکه با دستیابی دانش‌آموزان به عملکرد بهتر و موفقیت بیشتر، ارزیابی آن‌ها از توانایی خودشان نیز افزایش می‌یابد. این افزایش در عزت نفس در یک چرخه مثبت مجدداً موجب کمبود عملکرد تحصیلی خواهد شد. بنابراین فرضیه وجود رابطه متقابل بین این دو متغیر محتمل و قابل ذکر است.

(1) Finkelman

(2) Tomas & Paterson

(3) Ervin

(4) Kaplin

۲-۴- نگرش تحصیلی

در این پژوهش نگرش به تحصیل در قالب آخرین حلقه از متغیرها در نظر گرفته شده است، که در یک سو از متغیر مستقل (پایگاه طبقاتی) و متغیرهای بینابینی متأثر شده و در سوی دیگر بر متغیر وابسته مؤثر است. در این تعبیر، نگرش مثبت به تحصیل در قالب یک تقویت‌کننده رفتار، اهتمام به تحصیل را بیشتر کرده و عملکرد تحصیلی را بهبود می‌بخشد. با مراجعه به ادبیات نگرش و رابطه آن با رفتار، به تعاریف متنوع و دیدگاه‌های متعددی برمی‌خوریم:

نخست، یک دیدگاه شناختی که مورد قبول راکیج^(۱) است، نگرش را به صورت سازمان نسبتاً بادوامی از باورها حول یک شیء یا موقعیت که فرد را آماده پاسخ به بعضی شیوه‌های ترجیحی می‌کند، تعریف کرده است.

دیگر محققان از قبیل فیشباین^(۲) و آیزن^(۳) (۱۹۷۵ م.) و همچنین لت^(۴) (۱۹۷۷ م.) با ارائه تعاریفی چون «مقداری عاطفه مثبت یا منفی که شخص به یک موضوع اجتماعی خاص یا طبقه‌ای از موضوع‌های اجتماعی ویژه ابراز می‌کنند» بر بعد عاطفی نگرش‌ها تأکید می‌کنند (لت. ۱۹۷۹ م.).

سومین موضوع از سوی باگوزی^(۵) و برن کرانت^(۶) (۱۹۷۹ م.) پس از این‌که داده‌های آن‌ها با یک الگوی دو عاملی (شناختی و عاطفی) از نگرش‌ها تأیید شد و تلویحاً اشاره می‌کرد که هر دو عامل برای سنجش مطلوبی از نگرش‌ها باید ارزیابی شوند، اتخاذ شده است.

دیدگاه چهارم این بود که نگرش‌ها شامل عناصر شناختی، عاطفی و رفتاری هستند (کریمی. ۱۳۷۳. ۱۷۸).

رفیع‌پور معتقد است که در غالب تعاریف مربوط به گرایش، عنصر مهم عکس‌العمل‌های ارزیابی‌کننده به چشم می‌خورد. وی همچنین بین نگرش^(۷) به معنای دیدگاه یک شخص درباره یک پدیده (Hoult. 1977. 344) و گرایش که با عکس‌العمل‌های ارزیابی‌کننده به یک پدیده و

(1) Rokeach

(2) Fishbein

(3) Ajzen

(4) Lett

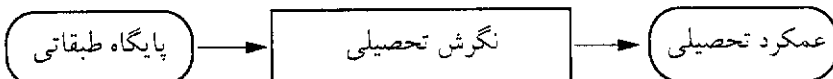
(5) Bagozzi

(6) Burnkrant

(7) View

سوگیری به سوی آن همراه است، تفاوت قائل بوده و از نظر تقدم و تأخر، نگرش، گرایش و انگیزه و نهایتاً رفتار را در امتداد هم تعریف می‌کند (رفیع پور، ۱۳۷۲، ص ۷).

شایان ذکر است که در همه تعاریف و مفهوم‌سازی‌های مذکور فصول مشترکی همانند بعد عاطفی و نوعی آمادگی برای عمل و رفتار را می‌توان یافت. از آن‌جا که در همه تعابیر ذکر شده، نگرش به مثابه حلقه پایانی مرتبط با رفتار در نظر گرفته شده است، در این پژوهش نیز به همین سیاق عمل شده است. یعنی چنانچه در کنار تأثیر مثبت متغیرهای دیگر، نگرش مثبت نیز به تحصیل در دانش‌آموز ایجاد شود، احتمال بهبود عملکرد تحصیلی افزایش خواهد یافت. گو این‌که هنوز هم نمی‌توان از بهبود قطعی تحصیلی سخن گفت، چرا که عوامل و شرایط دیگر نیز وجود دارد که ممکن است مانع از بروز رفتار مثبت شود. مهم‌ترین عوامل که می‌تواند بین نگرش مثبت به تحصیل و عملکرد تحصیلی بالا ایفای نقش کنند، متغیرهایی مانند پیامدهای احتمالی رفتار، ویژگی‌های شخصیتی، دشواری انجام کار و میزان توانایی دانش‌آموز است. برخی شواهد تجربی نیز این مطلب را تأیید می‌کنند. برای مثال سیواسک و کرانو (۱۹۸۲، م) در پی این هستند که تأثیر میزان منافع احتمالی حاصل از یک رفتار بر رابطه میان نگرش و آن رفتار را بررسی کنند. آن‌ها براساس این فرضیه که رابطه میان نگرش و رفتار تابعی از منافع حاصل از رفتار هماهنگ با نگرش است، پیش‌بینی کردند که کسانی به احتمال بیشتر بر مبنای نگرش‌های خود دست به عمل می‌زنند که منافع بیشتری عایدشان شود (زنگنه، بی‌تا، ص ۸). با شرحی که گذشت باید گفت بسیاری از رفتارهای بشری، از جمله میزان اهتمام به تحصیل و اختصاص انگیزه لازم برای آن، براساس نگرش مثبت شکل می‌گیرد ولی هر نگرش مثبت منجر به عملکرد تحصیلی بهتر نخواهد بود؛ چرا که عوامل شرایطی پیش‌گفته ممکن است مانع تبدیل نگرش مثبت به عملکرد تحصیلی مطلوب‌تر شود، اما به مثابه یک متغیر بینابینی، نگرش مثبت به عملکرد تحصیلی، احتمالاً باید نقش قابل توجهی در انتقال تأثیر سایر متغیرها با عملکرد تحصیلی داشته باشد.



۳- روش تحقیق

روش استفاده شده در این پژوهش، پیمایش است که به علت تناسب با پژوهش‌های جامعه‌شناختی و تداول کاربرد آن در غالب رشته‌های علوم رفتاری به‌مثابه روش مُرجح و قابل اعتماد در این‌گونه تحقیقات کاربرد فراوان دارد، چراکه اکثر متغیرهای اجتماعی می‌بایست در سطح وسیع سنجش شوند. در ذیل این روش به تناسب هر متغیر از تکنیک‌های مختلف مانند طیف‌های لیکرت، برش قطبین و پرسش‌هایی با پاسخ‌های رتبه‌ای استفاده شده، ولی شیوه غالب برای سنجش آن‌ها استفاده از مصاحبه سیستماتیک بوده است. متغیرهای عمده این پژوهش با تفکیک تعاریف اولیه و تعیین نوع، سطح سنجش و معرف‌های عمده آن‌ها در جدول ۱، منعکس شده است:

جدول ۱: انواع متغیرهای تحقیق و معرف‌های عمده آن‌ها

نام متغیر	نوع متغیر	سطح سنجش	تعریف مختصر متغیر در این تحقیق	معرف‌های عمده
پایگاه طبقاتی	مستقل	اسمی، رتبه‌ای فاصله‌ای	پایگاه طبقاتی عبارت است از موقعیتی که هر فرد در مساحت سلسله مراتب برخوردار در یک جامعه و در زمان معین اشغال کرده و در آن بخشی از منابع ارزشمند را دارا است.	شغل والدین (منزلت شغلی)، تحصیلات والدین، درآمد والدین، ثروت والدین
عزت نفس	بینابینی	رتبه‌ای	عزت نفس عبارت است از قضاوت فرد درباره ارزش و توانایی خود یا ارزشیابی فرد از خودش	ابساد تحصیلی، جسمانی، خالوادگی، اجتماعی و عمومی ارزشیابی فرد
نگرش تحصیلی	بینابینی	رتبه‌ای	نوع تمایل به تحصیل و میزان آمادگی برای پیشرفت در آن به عنوان هدف مطلوب	میزان تمایل و ارزیابی مثبت، تصمیم و قصد، آمادگی برای پیشرفت
اقتدار والدین	بینابینی	رتبه‌ای	میزان اعمال رفتار آمرانه، کنترل و نظارت زیاد بر رفتار فرزندان و مشارکت ندادن آن‌ها در تصمیم‌گیری‌های خانواده	تسرس از پدر، نظارت بالای والدین، عدم مشورت با فرزندان
حساسیت آموزش والدین	بینابینی	رتبه‌ای	میزان حساسیت و انتظار والدین نسبت به تحصیلات فرزندان خود (بعد ذهنی) و آگاهی و پی‌گیری آن‌ها از امور تحصیلی آنان (بعد عملی)	انتظار تحصیلی والدین، حساسیت تحصیلی والدین، آگاهی از تحصیلات فرزندان، پیگیری امور تحصیلی
عملکرد تحصیلی	وابسته	فاصله‌ای	نتایج حاصل از تحصیل دانش‌آموزان از نظر یادگیری و پیشرفت تحصیلی آنان	میانگین معدل‌های سالیانه دانش‌آموزان در دوران سه ساله دبیرستان

برای سنجش منزلت شغلی از لیست اصلاح شده منزلت شغلی مربوط به پایان نامه دکتری علی اصغر مقدس استفاده شد (مقدس. ۱۳۷۴. ۲۵۱-۲۴۸) و عزت نفس نیز به وسیله تست کوپر اسمیت سنجیده شد که توسط محققان مختلف در داخل هنجاریابی شده است (بیابانگرد. ۱۳۷۴. ۱۲۰). سایر متغیرها به وسیله ابزارها و شاخص‌های طراحی شده توسط محقق سنجش شدند. از بین این متغیرها، حساسیت تحصیلی والدین و نگرش تحصیلی توسط طیف‌های سنجیده شدند که هر یک بیش از پنج گویه داشتند، لذا برای آن‌ها ضرایب کرونباخ محاسبه گردید. چرا که داشتن حداقل پنج گویه در هر طیف یا شاخص به منزله شرط اولیه محاسبه کرونباخ است (Guy, Edgley, Arafa, Allen. 1987. 170-171).

جدول ۲: ضرایب آلفا کرونباخ

ردیف	نام طیف	ضریب آلفا	ضریب استاندارد آلفا
۱	حساسیت تحصیلی والدین	۰/۷۸۷۴	۰/۷۸۶۳
۲	نگرش تحصیلی دانش آموز	۰/۷۵۱۵	۰/۷۵۹۷

۳-۱- جامعه آماری

جامعه مطالعه شده در این بررسی شامل دانش‌آموزان دختر سال سوم دبیرستان‌های شهر تهران است که در سال تحصیلی ۱۳۷۹-۱۳۸۰ ه. ش به تحصیل اشتغال داشتند. از بین آن‌ها حدود ۶۰۰ نمونه که در ۳۰ دبیرستان عادی و غیرانتفاعی واقع در مناطق ۳، ۵، ۶، ۱۳ و ۱۹ مشغول به تحصیل بودند، مطالعه شدند.

۴- یافته‌ها

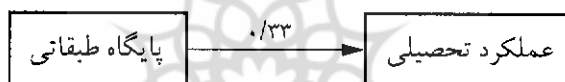
۴-۱- پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی

با توجه به مباحث مطرح شده در چارچوب نظری و پیشینه تحقیق، فرضیه محوری این پژوهش وجود رابطه بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی را پیش‌بینی می‌کرد. برای آزمون این فرضیه، رگرسیون خطی بین دو متغیر مذکور محاسبه شد.

$$\text{عملکرد تحصیلی} = ۱۵/۸۲ + ۱/۳۴X$$

$$\text{Signiff} = 0.0000$$

رگرسیون خطی محاسبه شده، نشانگر آن است که به میزان افزایش هر واحد در پایگاه طبقاتی دانش‌آموزان، حدود ۱/۳۴ واحد عملکرد تحصیلی آن‌ها افزایش می‌یابد. به عبارت دیگر بالا رفتن پایگاه طبقاتی افراد موجب بهبود عملکرد تحصیلی و افزایش موفقیت تحصیلی آن‌ها خواهد شد؛ سطح معناداری F نیز نشان از قابلیت بالای تعمیم رابطه فوق در جامعه دارد. ضریب بقای رگرسیون مذکور نیز میزان تأثیر پایگاه طبقاتی در عملکرد تحصیلی را قریب ۰/۳۳ ذکر می‌کند. این رابطه را در یک تأثیر خطی به صورت زیر می‌توان ترسیم نمود.



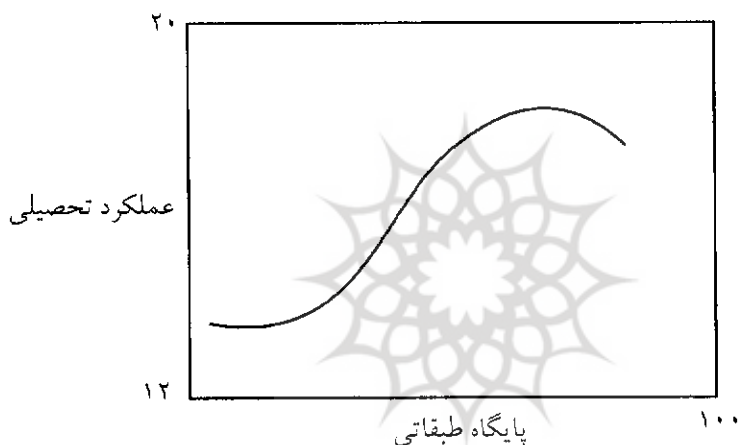
به بیان دیگر هر چه میزان پایگاه طبقاتی افراد بالا می‌رود، قریب ۰/۳۳ میانگین معدل سالیانه آن‌ها نیز بهبود می‌یابد. اما از بین مؤلفه‌های چهارگانه پایگاه طبقاتی یعنی درآمد، منزلت شغلی، ثروت و تحصیلات والدین، تحصیلات والدین (مورد آخر) بیشترین توضیح‌دهنده تغییرات در متغیر وابسته است. برای تعیین و تفکیک میزان تأثیر پایگاه طبقاتی بر عملکرد تحصیلی به تفکیک مؤلفه‌های چهارگانه همبستگی تفکیکی^(۱) بین پایگاه و عملکرد با کنترل تحصیلات والدین محاسبه گردید.

$$۰/۰۲۸ = \text{همبستگی تفکیکی بین پایگاه و عملکرد تحصیلی با کنترل تحصیلات والدین}$$

همان‌گونه که ملاحظه می‌شود با تفکیک و کنترل متغیر تحصیلات والدین، ضریب همبستگی بین پایگاه و عملکرد به شدت کاهش می‌یابد. این واقعیت، نشانگر سهم بسیار

(1) Partial Correlation

تعیین‌کننده میزان سواد و تحصیلات والدین بر عملکرد تحصیلی فرزندان است. به عبارت دیگر با بالا رفتن موقعیت طبقاتی خانواده‌ها، عموماً تحصیلات والدین نیز افزایش می‌یابد و عمدتاً همین متغیر بخش عمده‌ای از تأثیر پایگاه طبقاتی بر عملکرد تحصیلی فرزندان را توضیح می‌دهد. از آنجا که تحصیلات به‌مثابه عمده‌ترین مشخصه و مؤلفه تعیین‌کننده طبقات متوسط بوده و در واقع منبع ارزشمندی است که طبقه متوسط در اختیار دارد، می‌توان نتیجه گرفت که احتمالاً طبقه متوسط در مجموع وضعیت تحصیلی بهتری برای فرزندان خود فراهم می‌کنند.



$$Y = 13.65 + (-0.391)X + 0.0037X^2 + (-3.E-05X)^3$$

در پاسخ به این پرسش که آیا غیر از روابط خطی بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی، می‌توان الگوهایی از روابط غیرخطی نیز بین آن‌ها جست‌وجو کرد؟ باید گفت: معادلات غیرخطی برای متغیرهای پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی محاسبه شده از بین معادلات محاسبه شده، به ترتیب معادله سهمی درجه سوم^(۱)، معادله سهمی درجه دوم^(۲) و معادله خطی^(۳)

(1) Cubic

(2) Quadratic

(3) Linear

دارای بالاترین ضریب R^2 بودند. بنابراین هم مباحث نظری و هم ضرایب R^2 برای معادله‌های محاسبه شده در درجه اول رابطه غیرخطی از نوع معادله سهمی درجه سوم را در اولویت قرار می‌داد. رابطه منعکس شده در معادله پیش بیانگر تأثیر غیرخطی پایگاه طبقاتی بر عملکرد تحصیلی است. خط منحنی معادله حکایت از آن دارد که در ابتدا افزایش جزئی در پایگاه طبقاتی افراد تأثیر چندانی بر عملکرد تحصیلی نشان نمی‌دهد ولی با افزایش بیشتر پایگاه طبقاتی، با شیب تندتری عملکرد تحصیلی بهبود می‌یابد. به طوری که بالاترین تأثیر را در محدوده طبقه متوسط ملاحظه می‌کنیم. اما با افزون‌تر شدن موقعیت طبقاتی افراد، ضریب رشد قبلی در ارتقای عملکرد تحصیلی پایدار نمانده و رو به کاهش می‌گذارد. به سخن دیگر در طبقات بالای جامعه با افزایش پایگاه طبقاتی، میزان بهبود که در بین طبقه متوسط در عملکرد تحصیلی شاهد بودیم، به چشم نمی‌خورد. ولی در هر حال وضعیت عملکرد تحصیلی بهتر از طبقه پایین اجتماع است. در حالی که ضریب تأثیر پایگاه طبقاتی در بین طبقه بالا، همانند طبقه متوسط نبوده و میزان و شدت تأثیر آن کاهش می‌یابد.

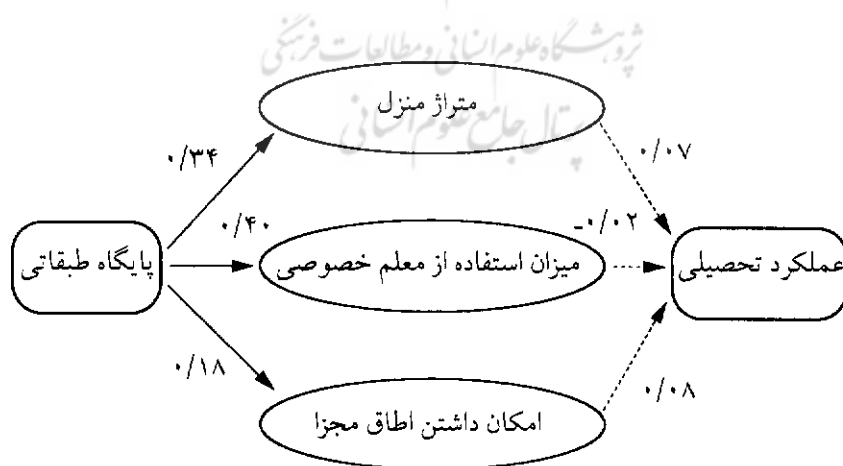
به نظر می‌رسد این پدیده با مباحث نظری همخوانی داشته و فرضیات اولیه را تأیید می‌کند. چرا که عمده‌ترین منبع ارزشمندی که در اختیار طبقه متوسط قرار دارد، تخصص و مهارت‌های آموزشی است که مبتنی بر تحصیل است. در حالی که این منبع برای طبقه بالا، عمدتاً ثروت و برای طبقه پایین، به صورت عمده نیروی کار یدی تعریف شده است با این توضیح طبیعی است که اقشار متوسط جامعه انرژی و انگیزه بالاتری در کسب تحصیل و ارزش‌گذاری مثبت به آن خواهند داشت تا اقشار دیگر جامعه.

۲-۴- تسهیلات آموزشی به مثابه متغیر بینابینی

با توجه به یافته‌های پژوهشگران و مباحث مطرح شده در این باره، نوبت به آن می‌رسد که در ادامه، به یکی از پرسش‌های اساسی پژوهش حاضر پاسخ داده شود. این که با توسل به کدامین عوامل و متغیرهای واسطه‌ای، طبقه اجتماعی افراد می‌توانند بر عملکرد تحصیلی آنان تأثیر گذاشته و موجب بهبود آن شود؟ ساده‌ترین پاسخ این است، گفته شود به میزانی که پایگاه

طبقاتی افراد بالا می‌رود، فرزندان آن‌ها نیز از تسهیلات مادی و آموزشی بیشتری بهره‌مند می‌شوند. با این وصف باید افزود که احتمالاً هرچه مقدار تسهیلات و امکانات آموزشی افزایش یابد، عملکرد تحصیلی دانش‌آموز نیز بهتر خواهد شد. به صورت طبیعی این نوع از تسهیلات در بین طبقات بالای جامعه بیشتر در دسترس دانش‌آموز قرار دارد تا در طبقات پایین. اما ملاحظه شد که یافته‌های پژوهشگران همچون کلمن و جنکس مغایر با این تصور بود. به عبارت دیگر یافته‌های مذکور، فرضیه ایفای نقش تسهیلات آموزش به مثابه متغیر واسطه‌ای در بین طبقه اجتماعی و پیشرفت تحصیلی را تأیید نمی‌کرد. بنابراین فرضیه پژوهش نیز بر عدم وجود رابطه بین تسهیلات آموزشی و عملکرد تحصیلی شکل گرفت.

برای بررسی این فرضیه به آن دسته از متغیرها مراجعه شد که در پژوهش به مثابه معرف‌های تسهیلات، سنجش شده بودند. محاسبات انجام شده در قالب ضرایب مسیر، متغیرهایی مانند متراژ منزل مسکونی و امکان داشتن اطاق مجزا برای دانش‌آموز به مثابه تسهیلات فضایی آموزشی که در قالب محل اختصاص مطالعه برای دانش‌آموز فراهم می‌شود، در مدل زیر منعکس شده است. همچنین ساعات هفتگی استفاده از معلم خصوصی نیز از جمله متغیرهای دیگر تسهیلات آموزشی است که در این مدل مورد پردازش قرار گرفته است.

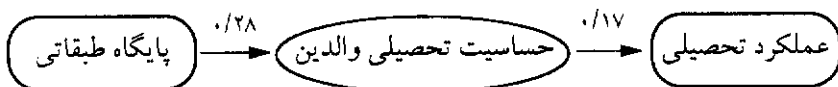


ضرایب مسیر محاسبه شده بین پایگاه طبقاتی و متغیرهای سه گانه مترای منزل، ساعات هفتگی استفاده از معلم خصوصی و امکان داشتن اطاق مجزا، حکایت از تأثیر مثبت پایگاه طبقاتی بر آن‌ها دارد. به عبارت دیگر به میزانی که وضعیت طبقاتی خانواده‌ها ارتقا می‌یابد، امکانات و تسهیلات بیشتری می‌توانند در اختیار فرزندان خود قرار دهند. اما همان‌گونه که نتایج تحقیقات مشابه و فرضیه اولیه نیز پیش‌بینی می‌کرد، افزایش تسهیلات و امکانات این‌گونه تأثیر چندانی بر بهبود عملکرد تحصیلی ندارند.

ضرایب مسیر ۰/۰۷، ۰/۰۲ و ۰/۰۸ برای مترای منزل، معلم خصوصی، امکان داشتن اتاق مجزا با عملکرد تحصیلی، گویای این واقعیت است که داشتن این نوع از تسهیلات تأثیر چندانی بر عملکرد تحصیلی ندارد. بدین ترتیب می‌توان مدعی شد که فرضیات اولیه در این باره تأیید شده است. به عبارت دیگر ملاحظه می‌شود، با آن‌که متغیرهای تسهیلاتی رابطه بالایی با طبقه اجتماعی دارند، اما هیچ تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر عملکرد تحصیلی نشان نمی‌دهد. پرسش بعدی معطوف به متغیرهای غیرتسهیلاتی خواهد بود، و آن این‌که اگر چنین امکاناتی که عمدتاً در اختیار طبقات بالا قرار دارد، بر عملکرد تحصیلی فرزندان آن‌ها مؤثر نیست، پس کدامین متغیرهای واسطه‌ای در این بین ایفای نقش می‌کنند؟ در پی پاسخ این پرسش، متغیرهایی مانند حساسیت تحصیلی والدین، عزت نفس دانش‌آموزان و نوع نگرش آن‌ها به تحصیل بررسی و آزمون شدند.

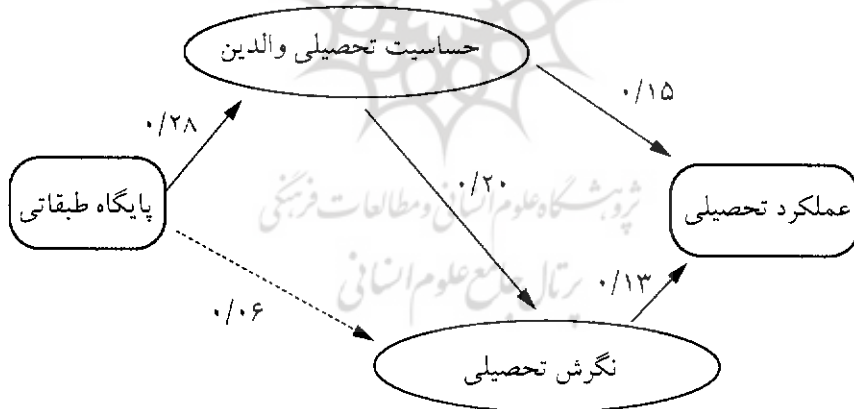
۳-۴- حساسیت تحصیلی والدین به مثابه متغیر بینابینی

در مباحث نظری و فرضیات پژوهش، مطرح شد که احتمالاً بین پایگاه طبقاتی و میزان حساسیت تحصیلی والدین از یک‌سو و بین حساسیت تحصیلی والدین با موفقیت تحصیلی آن‌ها از سوی دیگر رابطه وجود دارد.



رابطه خطی دو متغیره، بین پایگاه و حساسیت تحصیلی والدین از یک سو و حساسیت با عملکرد تحصیلی از سوی دیگر بیانگر ضرایب ۰/۲۸ و ۰/۱۷ است. گفتنی است که، پایگاه طبقاتی با ضریب مسیر یا شدت ۰/۲۸ حساسیت تحصیلی را تحت تأثیر قرار می‌دهد. به بیان دیگر با افزایش هر واحد در پایگاه طبقاتی افراد، حساسیت و مراقبت تحصیلی والدین آنها نیز ۰/۲۸ افزایش می‌یابد. افزایش حساسیت تحصیلی والدین نیز به نوبه خود با شدت ۰/۱۷ بر عملکرد تحصیلی مؤثر است. در مجموع رابطه بین متغیر نشان‌دهنده تأیید مفروضات اولیه بوده و نقش حساسیت تحصیلی والدین به مثابه یک متغیر بینابینی در تأثیرپذیری از وضعیت طبقاتی و تأثیرگذاری بر بهبود عملکرد تحصیلی را گوشزد می‌کند.

براساس مباحث نظری و فرضیات اولیه، به نظر می‌رسد که علاوه بر سه متغیر مذکور، می‌توان متغیر بینابینی دیگری نیز در مدل روابط علی وارد کرد. به همین منظور متغیر نگرش تحصیلی به منزله سومین متغیر در تحلیل مسیر زیر وارد شده است.



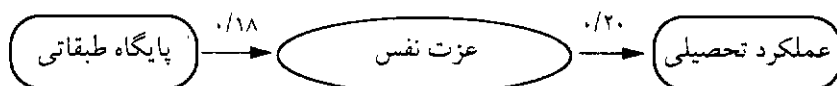
ضرایب مسیر محاسبه شده در مدل فوق، همانند مدل پیشین بیان‌کننده رابطه ۰/۲۸ بین پایگاه و عملکرد تحصیلی است. اما ضریب مسیر محاسبه شده بین پایگاه و نگرش تحصیلی وضعیت دیگری را گزارش می‌کند، به طوری که با شدتی کم و قابل اغماض یعنی ۰/۰۶، تأثیر چندانی را نشان نمی‌دهد. همچنین در این مدل، حساسیت تحصیلی با شدت ۰/۲۰ تأثیر مثبت

بر نگرش تحصیلی و با شدت ۰/۱۵ تأثیر مثبت بر عملکرد تحصیلی را به نمایش می‌گذارد. از سوی دیگر نگرش تحصیلی نیز قریب ۰/۱۳ بر عملکرد تحصیلی مؤثر است. در نگاه کلی به مدل تحلیل مسیر قبل، این نتیجه را می‌توان گرفت که حساسیت تحصیلی به‌منزله یک متغیر بینابینی، از یک سو متأثر از وضعیت طبقاتی دانش‌آموزان بوده و از سوی دیگر با تأثیر مثبتی که به‌صورت مستقیم و با واسطه نگرش تحصیلی، بر عملکرد افراد دارد، نقش قابل توجهی را به‌مثابه متغیر واسطه‌ای تأثیرپذیر از طبقه و تأثیرگذار بر عملکرد تحصیلی ایفا می‌کند. این ایفای نقش واسطه‌ای موجب می‌شود که فرزندان طبقات بالاتر، وضعیت تحصیلی بهتری نسبت به فرزندان طبقات پایین جامعه داشته باشند. بدین ترتیب مشخص می‌شود که با تأیید فرضیات اولیه، حساسیت تحصیلی والدین در قالب یکی از متغیرهای قابل توجه بینابینی، به‌مثابه یک پل ارتباطی بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی، نقش قابل ملاحظه‌ای را برعهده دارد. به عبارت دیگر، والدینی که نسبت به تحصیلات فرزندان خود حساسیت داشته و پیگیری امور تحصیلی آنان در نزد ایشان به سایر امور مشابه در زندگی ارجحیت دارد، انگیزه بیشتر و نگرش مناسب‌تری به تحصیل برای فرزندان خود به‌ارمغان می‌آورند. یا این‌که در راه پیشرفت تحصیلی مستقیماً به آن‌ها کمک می‌کنند تا عملکرد بهتری داشته باشند. شاید با روشن شدن این مهم، بتوان با برنامه‌ریزی و اجرای طرح‌های آموزشی برای والدین طبقات پایین و توجیه ضرورت رسیدگی و پیگیری امور تحصیلی فرزندان برای آن‌ها، حساسیت تحصیلی ایشان را افزایش داده و بدین صورت با ایجاد فرصت‌های همسان‌تر برای همه طبقات اجتماعی، نوعی اصلاح در نظام آموزش ایجاد نمود تا این نظام به دستگاه تشدید و بازتولید نابرابری‌های طبقاتی تبدیل نشود.

۴-۴- عزت نفس به‌منزله متغیر بینابینی

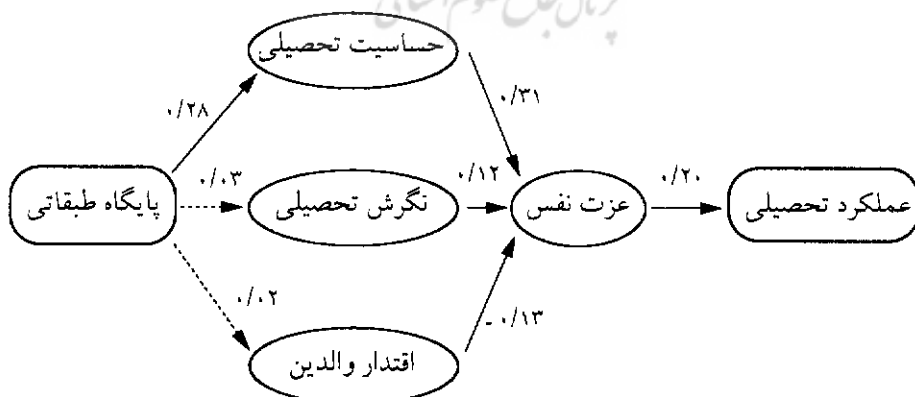
در مباحث نظری و پیشینه تحقیق مطرح شد، که عزت نفس به‌مثابه متغیر بینابینی هم‌زمان می‌تواند هم نقش متغیر مستقل را داشته و هم متغیر وابسته باشد. عزت نفس به‌مثابه متغیر وابسته، از متغیرهایی مانند میزان اقتدار والدین، حساسیت تحصیلی والدین و پایگاه طبقاتی

متأثر است. همچنین پیشینه قابل توجهی حکایت از آن داشته که عزت نفس به‌مثابه متغیر مستقل می‌تواند موفقیت تحصیلی را تحت‌تأثیر قرار دهد. با توجه به همین مباحث و مفروضات مبتنی بر آن‌ها، مدل اولیه روابط خطی عزت نفس به‌مثابه متغیر بینابینی به‌صورت زیر، آزمون و پردازش آماری شد.

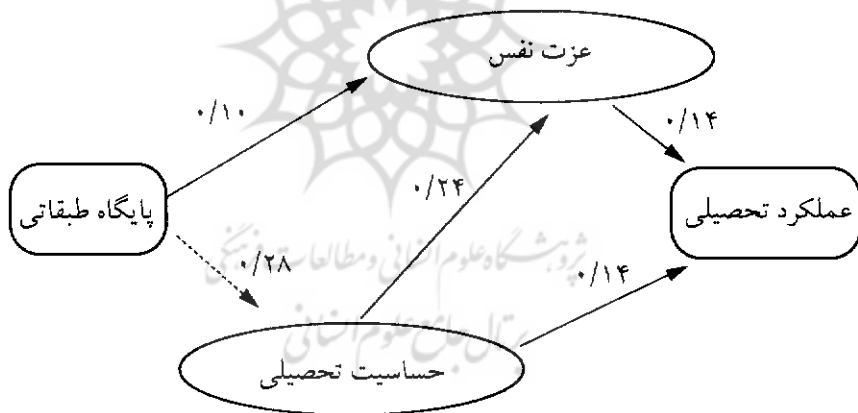


ضرایب مسیر فوق، توضیح‌دهنده نقش مثبت عزت نفس به‌منزله یک متغیر واسطه‌ای در بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی است. در این مدل، افزایش هر واحد از پایگاه طبقاتی دانش‌آموزان، به میزان ۰/۱۸ واحد، افزایش عزت نفس را در پی دارد همچنین عزت نفس به‌مثابه متغیر مستقل نیز با شدت ۰/۲۰ بر عملکرد تحصیلی مؤثر است. به سخن دیگر به میزانی که عزت نفس دانش‌آموزان بالا می‌رود در حد ۰/۲۰ عملکرد تحصیلی آن‌ها نیز بهبود می‌یابد. با این وصف عزت نفس به‌منزله متغیر بینابینی نقش قابل تأملی را در انتقال تأثیر پایگاه طبقاتی بر عملکرد تحصیلی برعهده دارد.

همچنین به نظر می‌رسد که عزت نفس، علاوه بر طبقه اجتماعی از متغیرهای دیگر نیز متأثر باشد، نظیر: حساسیت تحصیلی والدین، نگرش تحصیلی دانش‌آموزان و اقتدار والدین.



در این مدل به جز حساسیت تحصیلی، متغیرهای نگرش تحصیلی و اقتدار والدین چندان تحت تأثیر وضعیت طبقاتی افراد نیستند، اما در سوی دیگر هر سه متغیرهای مذکور بر عزت نفس تأثیر می‌گذارند بالاترین حد تأثیر مثبت با $0/31$ مربوط به حساسیت تحصیلی است و در مرحله بعد نگرش تحصیلی با $0/12$ تغییرات عزت نفس را توضیح می‌دهد. اما تأثیر منفی اقتدار والدین بر عزت نفس فرزندان با شدت $0/13$ منفی قابل تأمل است. یعنی به میزان افزایش رفتار مستبدانه والدین با فرزندان، عزت نفس دانش‌آموزان رو به کاهش می‌گذارد و این شرایط به نوبه خود بر عملکرد تحصیلی آنان تأثیر منفی خواهد داشت. در زیر، مدل منسجم‌تری از روابط متغیرها، پردازش و ترسیم شده است که ضمن اشاره به نقش عزت نفس، تأثیر حساسیت تحصیلی والدین همزمان با عملکرد تحصیلی و عزت نفس نیز مورد توجه قرار گرفته است.



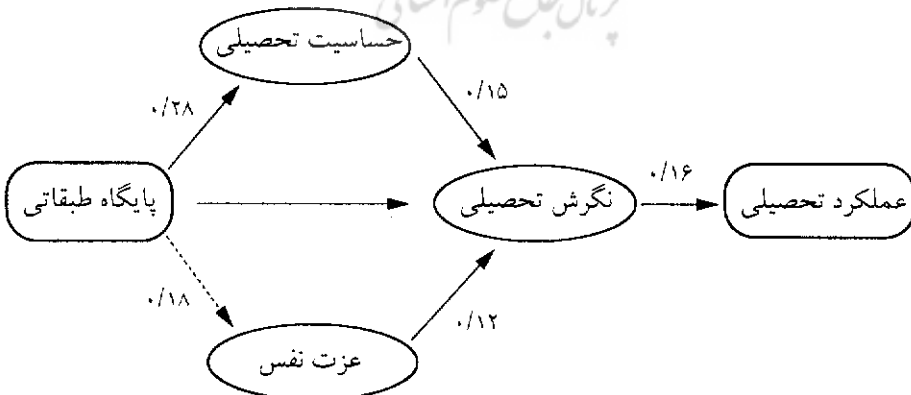
پس عزت نفس دانش‌آموزان مستقیماً بر عملکرد تحصیلی آنان مؤثر بوده و به هر دو شکل مستقیم یا با واسطه حساسیت تحصیلی نیز از پایگاه طبقاتی متأثر است. دیاگرام علی فوق نمایانگر نقش دو متغیر عزت نفس و حساسیت تحصیلی در انتقال تأثیر پایگاه طبقاتی بر عملکرد تحصیلی است. در این بین نقش و سهم حساسیت تحصیلی یا به عبارت دیگر میزان تعقیب، پیگیری و زمان اختصاص یافته برای فرزندان از سوی والدین واجد اهمیت و قابل تأمل

است. چراکه به میزان افزایش پایگاه طبقاتی خانواده، حساسیت تحصیلی آنان نیز افزایش یافته و این عامل، موجب افزایش عزت نفس دانش آموزان می شود؛ از سوی دیگر خود نیز مستقیماً بر عملکرد تحصیلی آنان تأثیر می گذارد. بدین ترتیب و در پایان این زنجیره میزان موفقیت تحصیلی دانش آموزان نیز بیشتر خواهد شد.

شایان ذکر است که تصور اولیه مبتنی بود بر وجود رابطه غیرخطی همانند آنچه بین پایگاه و عملکرد تحصیلی وجود داشت، اما زمانی که معادلات غیرخطی بین دو متغیر مذکور محاسبه شدند، غالب معادلات (سهمی درجه ۲ و ۳) غیرخطی، الگویی شبیه معادله خطی را نمایش می دادند. بدین ترتیب و با امکانات و مقتضیات این پژوهش، فرضیه وجود رابطه غیرخطی بین عزت نفس و عملکرد تحصیلی تأیید نشد.

۴-۵- نگرش تحصیلی به مثابه متغیر بینابینی

در این پژوهش، نگرش تحصیلی، به مثابه آخرین حلقه اتصال بین متغیرهای بینابینی با عملکرد تحصیلی - و در عین تأثیرپذیری از برخی متغیرهای بینابینی - به منزله متغیر مستقل، بر عملکرد تحصیلی دانش آموزان مؤثر است. گفتنی است که منطقاً نباید تمامی تأثیر متغیرهای دیگر از طریق نگرش تحصیلی بر عملکرد منتقل شود. چراکه بعضی از متغیرهای بینابینی به صورت مستقیم و با سازوکارهای دیگر نیز می توانند عملکرد تحصیلی را متأثر سازند.

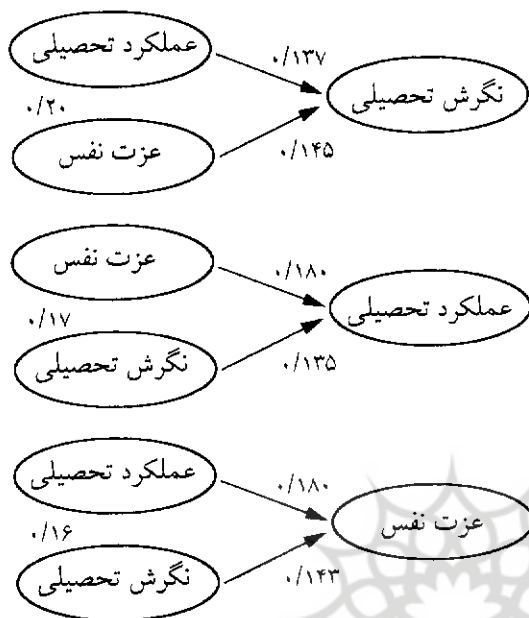


به گونه‌ای که در این مدل دیده می‌شود، نگرش تحصیلی به منزله آخرین حلقه از متغیرهای بینابینی با شدت ۰/۱۶ بر عملکرد تحصیلی دانش‌آموزان تأثیر مثبت داشته و در این حد موجب بهبود عملکرد تحصیلی می‌شود.

با آن‌که داشتن نگرش مثبت به تحصیل، عملکرد بهتری در پی دارد، ولی الزاماً به وجود آمدن نگرش مثبت در همه موارد، منجر به پیشرفت تحصیلی نخواهد شد. دلیل این امر نیز در مباحث نظری و یافته‌های پژوهشی ذکر شده، که به رابطه بین نگرش و رفتار اشاره شده است. در این مباحث دیده می‌شود که بین به‌وجود آمدن نگرش مثبت به یک پدیده و بروز رفتار مبتنی بر آن ممکن است، متغیرهای شرایطی و عوامل محیطی ویژه مؤثر بوده و موجب عدم بروز رفتار موردنظر شوند. در این جا نیز در صورت به‌وجود آمدن نگرش مثبت افراد به تحصیل، نمی‌توان گفت که آن‌ها حتماً به تحصیل اهتمام بیشتری خواهند ورزید. اما همان‌طور که از ضریب ۰/۱۶ برمی‌آید، در مجموع چنانچه متغیرهای مساعد دیگر نیز مهیا باشند، نگرش تحصیلی مثبت موجب عملکرد بهتر در بین اکثر دانش‌آموزان شده و به احتمال زیاد پایداری عملکرد تحصیلی مثبت در طی سال‌های مختلف با وجود نگرش مثبت بیشتر خواهد شد.

از بین متغیرهای تأثیرگذار بر نگرش تحصیلی، پایگاه طبقاتی تأثیر ناچیزی داشته ولی با واسطه حساسیت تحصیلی و عزت نفس بر نگرش تحصیلی مؤثر است. هر دو متغیر مذکور نیز ضمن تأثیرپذیری از پایگاه با ضرایب ۰/۱۵ و ۰/۱۲ بر نگرش افراد مؤثر هستند.

با توجه به احتمال و وجود روابط متقابل بین متغیرهای نگرش تحصیلی، عزت نفس و عملکرد تحصیلی - و وجود این فرضیه که در صورت تأثیر مثبت نگرش تحصیلی بر عملکرد دانش‌آموزان، در مراحل بعدی احتمالاً پیشرفت تحصیلی نیز می‌بایست با به‌وجود آوردن شرایط خوش‌آیند موفقیت، موجب تقویت نگرش تحصیلی شود - متغیر عزت نفس نیز در محاسبه وارد شد. چراکه احتمال وجود رابطه متقابل بین عزت نفس و دو متغیر ذکر شده وجود داشت و همچنین در محاسبه آماری با توجه به مقارن بودن ضرایب دو به دوی متغیرها، با ورود متغیر سوم، نتایج بهتری را می‌توان انتظار داشت. اما برای تصویر واقعی از روابط متقابل سه متغیر مذکور، سه مدل از تأثیر متغیرهای دوگانه بر متغیر سوم با لحاظ کردن ضرایب همبستگی دو متغیر مستقل (صفحه بعد) محاسبه شد.



در مدل‌های سه‌گانه فوق علاوه بر ضرایب مسیر محاسبه شده که تأثیر مستقیم متغیرهای مستقل بر متغیر وابسته را نشان می‌دهد، ضرایب همبستگی پیرسون بین دو متغیر مستقل نیز نمایانگر میزانی از هم‌تغییری بین آن‌ها است. با این توصیف، می‌توان گفت که احتمالاً بخشی از تأثیر متغیرهای مستقل، مربوط به سهم هم‌تغییری و متغیر مستقل است.

در توضیح رابطه متقابل بین عزت نفس و عملکرد، باید گفت چنانچه ارزیابی دانش‌آموز از توانایی خود بالا باشد، موجب می‌شود، برای یادگیری تلاش کند و در نتیجه عملکرد تحصیلی وی بهبود می‌یابد. متقابلاً با بهبود عملکرد تحصیلی، مجدداً ارزیابی دانش‌آموز از توانایی تحصیلی خودش به سمت مثبت میل می‌کند. چرا که در این صورت ارزیابی وی که جنبه ذهنی دارد با شواهد عینی مانند نمرات بالا، تأیید شده و بدین‌گونه متقابل عملکرد تحصیلی بهتر، موجب افزایش عزت نفس می‌شود. پرواضح است که نوع اسناد فرد درباره دلیل موفقیت یا شکست، به‌منزله متغیر سوم که خارج از مدل عمل می‌کند، می‌تواند میزان تأثیر متقابل را تحت‌الشعاع قرار دهد.

۵- پیشنهادها

یافته‌های حاصل از پژوهش، نشان می‌دهد که، پایگاه طبقاتی دانش‌آموزان بر عملکرد تحصیلی آن‌ها مؤثر است و این تأثیر به گونه‌ای است که با افزایش رتبه پایگاهی افراد، عملکرد تحصیلی آن‌ها نیز بهبود می‌یابد. رابطه مثبتی بین پایگاه طبقاتی و عملکرد تحصیلی وجود دارد. معنای دیگر سخن مذکور این است که تحصیلات به‌مثابه ابزاری در خدمت تشدید نابرابری‌های موجود عمل می‌کند. چرا که در عصر کنونی تحصیل و مدارک تحصیلی یکی از عوامل ارتقای اجتماعی افراد محسوب شده و اصولاً فرایند تحصیلی نقش بسیار مهمی در تعیین جایگاه افراد در آینده دارد. چنانچه از زاویه تحرک عمومی نگاهی به موضوع داشته باشیم، درمی‌یابیم که با افزایش سطح تحصیلات افراد، آینده بهتری در انتظار آنان بوده و احتمال ارتقای پایگاه طبقاتی آنان بیشتر می‌شود. حال چنانچه تحصیلات عاملی در جهت افزایش این موضوع باشد، اصولاً نابرابری تشدید و بازتولید می‌شود.

پرسش اساسی این‌جاست که به‌مثابه یک عمل اصلاح‌گرایانه، برای حل این مسئله چه باید کرد؟ و چگونه می‌توان تأثیر طبقه اجتماعی در تحصیلات را کاهش داد؟ و در جهت همسان‌سازی حرکت نمود. نگاه‌گذرای دیگری به یافته‌ها نشان می‌دهد که تأثیر مثبت مذکور چندان به واسطه این امر نیست که دارندگان پایگاه بالاتر، امکانات مادی و تسهیلات بیشتری در اختیار فرزندان خود می‌گذارند بلکه بیشتر از طریق متغیرهای دیگر منتقل می‌شود. این متغیرهای بینابینی با عناوینی چون حساسیت تحصیلی والدین، عزت نفس و نگرش تحصیلی مشخص گردید و سهم هر یک از این متغیرها در انتقال تأثیر طبقه اجتماعی بر عملکرد تحصیلی مشخص شد.

اما به منزله راه‌حل شاید دو راه پیش روی باشد: نخست، راهی که آن را می‌توان راه بعید نامید و دوم راه قریب و ممکن. راه بعید آن است که سخن از حذف نابرابری‌های طبقاتی بزنیم که به نظر می‌رسد این امر میسر نبوده و همان‌گونه که در پیش نیز اشاره شد اصولاً تجربه بشری حکایت از غیرممکن بودن آن دارد. هرچند که تعدیل نابرابری امر کاملاً ممکن است و اما راه نزدیک همان راهی است که پژوهش حاضر نیز به‌منزله یکی از اهداف به دنبال آن بوده و به

راه‌حل‌هایی نیز برای آن رسیده است. راه‌حل‌های یاد شده را باید در متغیرهای بینابینی جست‌وجو نمود. این متغیرها به نحوی عمل می‌کنند که از یک سو بر عملکرد تحصیلی تأثیر قطعی داشته و از سوی دیگر از پایگاه طبقاتی افراد متأثرند. ولی متغیرهای مذکور به مثابه معلول فقط از تفاوت طبقاتی افراد متأثر نیستند بلکه از متغیرهای دیگری غیر از طبقه اجتماعی افراد نیز متأثرند که ما این متغیرها را در مدل تحلیلی خود وارد نکرده‌ایم و به مثابه متغیرهای خارج از مدل می‌توان از آن‌ها نام برد. تعداد و نوع این عوامل بسته به نوع متغیر بینابینی، متنوع و متعدد است. در یک عبارت مختصر و ساده می‌توان چنین گفت که متغیرهای بینابینی که بر عملکرد تحصیلی افراد مؤثرند، علاوه بر پایگاه طبقاتی افراد می‌توانند از عوامل دیگری نیز تأثیر بپذیرند، حال چنانچه این عوامل خارج از مدل نتواند جای خالی طبقات بالا را در واجدان پایگاه طبقاتی پایین پر کنند، عملاً راه کوتاه و عملی‌تری را در جهت تعدیل تأثیر طبقات بالاتر در عملکرد تحصیلی می‌توان طی کرد. ذیلاً به این راه‌ها بسته به متغیرهای مختلف بینابینی اشاره می‌شود:

۱- در نتایج مربوط به حساسیت تحصیلی والدین، ملاحظه شد که این متغیر نقش واسطه‌ای قابل ملاحظه‌ای را ایفا می‌کند. پس در این صورت می‌توان گفت حمایت‌های مختلف از سوی والدین طبقات بالا و از جمله حمایت‌های روانی و عاطفی و توجهات و تشویق‌های زیاد عامل مهمی در جهت ارتقای سطح تحصیلی فرزندان این طبقات به‌شمار می‌رود. بنابراین چنانچه این عامل به نوعی بتواند در خارج از منزل و خصوصاً در مدرسه نیز برای دانش‌آموزان طبقات پایین اعمال شود، کاستی‌های خانواده‌ها را می‌تواند جبران نماید. به‌ویژه توجه به این مطلب از آن جهت لازم است که خواسته یا ناخواسته عوامل داخل مدرسه و مخصوصاً معلمان بیشتر توجه خود را معطوف کسانی می‌کنند که وضعیت درسی بهتری دارند، حال آن‌که این افراد همان‌گونه که ذکر شد موقعیت طبقاتی بالاتری نیز دارند. بدین ترتیب دور باطلی در جهت ارتقای سطح افراد طبقه بالا و کاهش عملکرد افراد طبقه پایین در جریان است که عموماً به‌صورت ناخواسته از سوی معلمان انجام می‌گیرد. اگر این مطلب به هر صورت مناسب برای آنان روشن شود و در جهت تصحیح رفتار خود حرکت کنند قطعاً مفید خواهد بود.

۲- درباره عزت نفس نیز شاهد بودیم که پایگاه اقتصادی اجتماعی تأثیر مثبت بر آن داشته و

عزت نفس نیز به نوبه خود بر عملکرد تحصیلی چه به صورت مستقیم و چه به صورت غیرمستقیم تأثیر دارد. این در حالی است که عزت نفس افراد فقط از پایگاه طبقاتی آنان متأثر نیست، بلکه از عوامل دیگر مانند گروه دوستان و مدرسه نیز متأثر است. در این باره علاوه بر آموزش‌های والدین که از طریق انجمن اولیا و مربیان صورت می‌گیرد، در مدرسه نیز سپردن نقش‌ها و مسئولیت‌های درون‌گروهی به دانش‌آموزان طبقات پایین و خصوصاً چگونگی ارتباط معلمان با دانش‌آموزان می‌تواند مؤثر بوده و به مثابه عامل جایگزین طبقه مطرح باشد.

۳- متغیر دیگری که ارتباط نزدیکی با عملکرد تحصیلی دارد، نگرش تحصیلی است. همان‌طور که شرح آن رفت نگرش تحصیلی بعضاً از عوامل و متغیرهای بینابینی دیگر متأثر شده و بر عملکرد تحصیلی تأثیر می‌گذارد. حال چنانچه متغیرهای بینابینی دیگر بهبود یابند خود به خود نگرش تحصیلی نیز بالاتر رفته و عملکرد تحصیلی را افزایش می‌دهد، این در حالی است که نگرش تحصیلی به‌رغم رابطه ضعیف با طبقه اجتماعی افراد از عوامل دیگری تأثیر می‌پذیرد، و خوشبختانه در خصوص این عوامل هم در داخل و هم در خارج مطالعات زیادی انجام گرفته است. پس با استفاده از نتایج مطالعات مذکور راه‌های جبرانی مناسب و مؤثری را می‌توان در جهت بهبود نگرش تحصیلی برای دانش‌آموزان جست‌وجو کرده و استفاده نمود.

۴- به نظر می‌رسد که غالب متغیرهای پیش‌گفته رابطه تعاملی و متقابل با عملکرد تحصیلی دارند. به‌خصوص متغیرهای عزت نفس، نگرش تحصیلی ارتباط متقابل روشن‌تری داشته و شواهد تجربی نیز این امر را تأیید نمود، بنابراین، توجه ویژه به این متغیرها و تعدیل و کنترل آن‌ها احتمالاً می‌تواند کارسازتر باشد.

منابع و مآخذ

الف - فارسی

- ارسطو ایرانی. هایدن (۱۳۷۲). «بررسی ارتباط خودپنداری با جنسیت و پیشرفت تحصیلی». پایان‌نامه کارشناسی ارشد. رشته علوم تربیتی. دانشگاه تربیت مدرس.
- بیابانگرد. اسماعیل (۱۳۷۴). *روش‌های افزایش عزت نفس در کودکان*. انتشارات انجمن اولیا و مربیان. چ ۱. تهران.
- رفیع‌پور. فرامرز (۱۳۷۲). *سنجش گرایش روستاییان نسبت به جهاد سازندگی*. مرکز تحقیقات و بررسی مسائل روستایی. وزارت جهاد سازندگی. چ ۱. تهران. نشر ارغوان.
- ریتزر. جورج (۱۳۷۳). *نظریه‌های جامعه‌شناسی*. ترجمه احمدرضا غروی‌زاد. چ ۱. تهران. انتشارات ماجد.
- زنگنه. محمد (بی‌تا). «بررسی و مقایسه رابطه بین نگرش نسبت به رشته تحصیلی، شغل آینده و عملکرد تحصیلی دانشجویان رشته‌های دبیری دانشگاه چمران و مراکز تربیت معلم». شورای تحقیقات اداره کل آپ خوزستان.
- شفیق‌آبادی. عبدالله (۱۳۶۳). *فنون و روش‌های مشاوره*. تهران. انتشارات رز.
- عظیمی. سیروس (۱۳۶۳). *روان‌شناسی کودک*. چ ۲. تهران. نشر دهخدا.
- کریمی. یوسف (۱۳۷۳). *روان‌شناسی اجتماعی آموزش و پرورش*. چ ۱. تهران. مؤسسه نشر و ویرایش با همکاری انتشارات فهیم.
- کدیور. پروین (۱۳۷۳). «سبک‌های تبیین درماندگی آموخته شده». پژوهش انجام شده برای شورای تحقیقات وزارت آموزش و پرورش.
- کیامنش. علیرضا (پاییز و زمستان ۱۳۶۷). «نقد و بررسی یک گزارش تحقیق». فصلنامه تعلیم و تربیت. سال چهارم. ش ۳ و ۴.
- گیدنز. آنتوان (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی*. ترجمه منوچهر صبوری کاشانی. چ ۱. تهران. نشر نی.

- مقدس. علی اصغر (۱۳۷۴). «ساختار شغلی و تحرک اجتماعی در استان‌های فارس و کهگیلویه و بویراحمد». مورد مطالعه شهر شیراز. پایان‌نامه رشته جامعه‌شناسی. دانشکده ادبیات. دانشگاه تربیت مدرس.
- موریش. ایور (۱۳۷۳). *جامعه‌شناسی تعلیم و تربیت*. ترجمه غلامعلی سرمد. ج ۱. تهران. مرکز نشر دانشگاهی.
- منادی. مرتضی (پاییز و زمستان ۱۳۷۳). «تأثیر طبقه اجتماعی دانش‌آموزان بر تصور معلمان از پیشرفت تحصیلی آن‌ها». *فصلنامه تعلیم و تربیت*. دوره دهم. ش ۳ و ۴. شماره مسلسل ۳۹-۴۰.

ب - انگلیسی

- Ballantine. H. Jeanne (1995). *The Sociology of Education*. Prentice - Hall. Ine. Englewood Ciffs. New Jersey.
- Grant. Carl A. & Christine. Sleeter E. (1986). *Rece. Class and Gender in Education Research: an Argument for Integrative Analysis*. *Reviw of Educational Research*, Vol.56. No.2.
- Girod Roger (1990). *Problems of Sociology in Education*. Jessica Kingsley Publisher. London.
- Guy, Rebecca F. & Edgley. Charles, E. & Arafat, Ibtihaj & Allen Donald E. (1987). *Social Research Methods*. Allyn and Bacon Inc., Boston.
- Hoult. Ford Thomas (1977). *Dictionary of Modern Sociology*. Little Field. Adams. New Jarsey.
- Katsillis. Ioannis Micha (1987). *Education and Social Selection: a mod of high School achievement in Greece*. The Floorida State university. Printed in 1995 by U.M.I. Dissertation services.
- Smith. Cooper (1967). *The Antecedents of Self-Esteem*. Sanfransisco. Freeman Company.



پروہشگاہ علوم انسانی و مطالعات فرہنگی
پرتال جامع علوم انسانی